

شہید محمد احمدی



سامانہ جامع سرداران و دوہزار شہید استان بوشہر

عوض	نام پدر
۱۳۳۷/۰۱/۰۱	تاریخ تولد
بوشهر - تنگستان	محل تولد
۱۳۶۱/۰۱/۰۷	تاریخ شهادت
شوش	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
-	شغل
بی سواد	تحصیلات
دلوار	مدفن

زندگینامه

در زمانیکه رژیم سرسپرده و منفور پهلوی سعی داشت شرف و عزت اسلامی را در زیر پوشش توسعه تمدن و رواج فرهنگ غرب از بین ببرد و یک فرهنگ پوشالی و تهی را در سراسر کشور بسط دهد محمد متولد شد. سال تولد ایشان ۱۳۳۷ است به همین خاطر تولد محمد همزمان است با غرب گرایی و بی توجهی دولتمردان قلدر به اسلام و همچنین به فرهنگ و روستاهای کشور بود و به این علت محمد بدون کمترین تجربه فرهنگی که ارثیه رژیم پهلوی به روستاها بود به شش سالگی میرسد و وارد مدرسه میشود. مدرسه رژیم بعثت اینکه کانونی صحیح و درستی برای تربیت محمد نبود جاذبیتی برایش پیدا نمی کند پس از چهار سال سرگردانی مدرسه و درس را رها میکند و برای کار وارد جامعه میشود و در همین سنین طفولیت است که محمد مسئولیت سنگین زندگی را بدوش میکشد و فعالانه برای خانواده اش که جز کشاورزی و باغداری کاری نداشتند. کمر همت میبندد و به هر کاری دست میزند محمد در بجهوبه فقر و زندگی گم میشود و کمتر مجالی برای تربیت فرهنگی و آموزشی خود پیدا میکند و بیشتر سرگرم چرخاندن زندگی خود و خانواده اش است و محمد در این راه چه زحمات و مشقاتی را که تحمل نمود زمانیکه انقلاب اسلامی به رهبری امام کبیر در ایران پیروز میشود یک کمیته انقلاب اسلامی نیز در دلوار تشکیل می گردد. محمد خالصانه به جمع یاران امام در این کمیته می پیوندد و به پاسداری و نگهبانی از انقلاب در این مزوبوم می پردازد دلاوری و مردانگی و مکتبی بودن محمد در زمان جنگ تحمیلی روز بروز رشد می کند و هنگامی که ندای هل من ناصر ینصرنی امام در این منطقه بلند می شود محمد از اولین لیبیک گویان به این ندای الهی است. کمر همت را میبندد و خالصانه و مصراانه تصمیم میگیرد که در نبرد با خصم کافر شرکت کند و جوهر اصلی اسلام خود را بنمایاند محمد خیلی خوشحال و شادمان برای دیدن دوره آموزشی عازم کازرون میگردد و در این دوره است که اصلاً چهره و شخصیت محمد بکلی عوض میشود و فکر و ذکر وی یاری اسلامی و نبرد با کفار بعثی است او یکدفعه دل از دنیای مادی میکند و هدف خود را در جای دیگر جستجو میکند هدفی که جز در نبرد برای اسلام و در راه خدا گام برداشتن بدست نمی آید. محمد پس از طی دوره آموزشی لازم برای رویا رویی مستقیم با دشمن کافر عازم شوش میگردد.

و سرانجام در حالیکه با خصم کافر سرگرم مبارزه بود و با قامتی راست و مردانه در حال تارو مار کردن سپاه کفر در سحرگاه شنبه ۷/۱/۶۱ با تیر کافران بعثی بدرجه رفیع شهادت نائل آمد و بدیدارالله شتافت و حال از محمد فرزندی مانده است به نام علی که این افتخار را دارد که فرزند یک شهید است بلی علی فرزند شهید است و این چه بسا مسئولیتهای که برای او بار میآورد به امید تربیت صحیح اسلامی علی و امید پر رهرو بودن راه پدر شهیدش و در اینجا بجاست که از فرمایشات امام ذکر کنیم که میفرمایند. این جنگ داری نعمتهای زیادی است که یکی از آنها شناختن و تربیت نیروهای مومن و اسلامی است. محمد احمدی نیز یکی از این الگوهاست که در جریان جنگ ساخته شد.

وصیت نامه

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احيا عند ربهم يرزقون
وصیت نامه خود را با نام خدا شروع می کنم .

برادران و خواهران اگر به خوبی درک نمایید که شهید چه مقامی دارد . زندگی خود را به یکباره فی سبیل الله می گردید و بسوی جبهه حق علیه باطل می شتافتید ای کسانی که شب و روز در مجلس حسین هستید و گوش می گیرید یا لیتنا ، اگر می خواهید معنی یالیتنا بفهمید بیایید در جبهه آنجا امام حسین را می شناسید من از برادران و خواهرانم می خواهم که بجای گریه لبخند بزنند و انشاءالله بیاری حق تعالی ، پیروزی اسلام نزدیک است هیچوقت مال دنیا ارزش ندارد و اسلام همیشه سرمایه ای است که هم در قلب و هم در دست هست ، شب و روز در نماز خواندن و در راه رفتن همیشه برای امام دعا کنید ، اوست که همه مشکلات را حل می کند . برادران در حالی که هستید همیشه وحدت خود را نشان دهید و در ضمن ما انقلاب کردیم برای پیاده کردن اسلام اگر یک روزی گفتند فلان چیز نیست ناراحت نشوید ، برادرم هیچوقت مرا فراموش نکن و راه مرا ادامه دهید و به همسرم می گویم بجای گریه یک بوسه بروی پسرم بزن و هیچ نگران نباش من هم مثل برادرانی که در جبهه شهید شدند .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

محمد احمدی

مصاحبه

- ۱- چه کسی نام او را انتخاب کرد و انگیزه او از این انتخاب چه بود؟ پدر و مادرش - مذهبی
- ۲- به چه کسی یا چه کسانی علاقه داشت؟ (پدر و مادر، خواهر، و...) به همه خانواده علاقه داشت
- ۳- آیا در دوره ابتدایی مردود و یا ترک تحصیل نموده و علت آن چه بوده است؟ دوره ابتدایی ترک تحصیل نموده و کمک به مخارج خانواده
- ۴- روابطش با همکلاسیها و دوستان به چه صورت بود؟ بسیار عالی بود
- ۵- روحیه اجتماعی او را توصیف کنید؟ او بسیار اجتماعی و معاشر بود و روابط گرم و صمیمانه ای با دوستان داشت.
- ۶- آیا اقداماتی برای ازدواج شهید انجام داده بودید؟ اگر خاطره ای در این مورد دارید بیان کنید؟ ازدواج کرده بود.
- ۷- خدمت سربازی را در کجا گذراند و در چه تاریخی شروع و در چه تاریخی پایان یافت؟ حاضر به خدمت در زمان شاه نشد
- ۸- اولین بار در چه سنی و چگونه به جبهه رفت؟ در سن ۲۰ سالگی و جز اولین اعزام هایی منطقه بود.
- ۹- چگونه و توسط چه کسی از شهادت فرزندان با خبر شدید؟ بوسیله سپاه پاسداران منطقه
- ۱۰- آیا شهید تشییع جنازه شده است؟ تاریخ و محل دفن و نام گلزار او را بیان کنید؟ بله، در دلوار
- ۱۱- هر چه در مورد مراسم تشییع و تدفین شهید به یاد دارید بیان کنید؟ مراسم بسیار با شکوهی هم در بوشهر هم در منطقه برگزار شد.
- ۱۲- راجع به نحوه رفتار او با پدر و مادر توضیح دهید؟ بسیار با احترام و مودبانه با آنها صحبت می کرد.
- ۱۳- انس و علاقه شهید به قرآن و ذکر چگونه بود؟ بسیار خوب و همیشه حضور فعال در مراسمات مذهبی داشت
- ۱۴- چه خاطراتی از جبهه و همرزمانش برای شما و دوستان تعریف می کرد؟ از جبهه مرخصی نیامده و شهید شد
- ۱۵- آخرین مرحله ای که به جبهه می رفت چه حالات روحی داشت و چگونه وداع را توضیح دهید؟ بسیار خوشحال و با روحیه بود
- ۱۶- شهادت ایشان چه تأثیری بر شما و اعضای خانواده گذاشت؟ از آنجا که نقش محوری در کمک به خانواده داشت تأثیر زیادی داشت ولی به هر حال چون راهش پرافتخار بود سعی کردیم تحمل کنیم

خاطرات

شهید احمدی یکی از دلوار مردانی بود که از همان بدو انقلاب و فعالیت های مذهبی و سیاسی ، خود را بدون هیچ گونه چشمداشتی فدای مهین و انقلاب می نمود و در حفظ و اعتلای واقعی انقلاب تلاشی فراوان و همتی خستگی ناپذیر از خود نشان می داد و شب ها در حالیکه که خستگی کار روزانه در چهره ی وی هویدا بود به نگهبانی و گشت در کوچه ها می گذراند با شروع جنگ تحمیلی و ادامه آن ، شهید احمدی خانه و خانواده خود را با یک بچه کوچک رها کرده و برای دفاع از ارزش های انقلاب به جبهه ها رفت ، شبی که شهید در جبهه بود در خواب او را دیدم که خیلی ناراحت است وقتی این موضوع را از او سوال کردم من را در آغوش گرفت و گفت به خاطر دو موضوع این همه متأثر و نگرانم ، موضوع اول شهادت چند تا از دوستانم که در حال شهادت و جان دادن هیچ کاری از دستم بر نمی آمد که عطش آنها را تسکین دهم و خیلی غمگینانه و در تشنگی به فیض شهادت رسیدند و موضوع دوم آن است که خواب خانواده ام را دیده ام که خیلی غمگین و بی قراری می کنند و از من قول گرفت که بعد از شهادتش ، دستگیر خانواده اش باشم . من به او گفتم انشا الله خودت بر می گردی و حامی خانواده ات می شوی بعد از این حرف من ، نگاهی به من انداخت و لبخندی زد و رفت . فردای آن شب خبر شهادت آن عزیز را آوردند .

شهید احمدی چون آب ، پاک و بی ریا بود و به هنگام خشم آنچنان سعه صدر نشان می داد که مورد تعجب همه واقع می شد به گفته آقای عالی نژاد : شهید علاقه خاصی به انقلاب و امام داشت و تا جائیکه می توانست برای انقلاب و پیروزی آن تلاش می نمود وی آنچنان دارای فکر باز سیاسی نبود ولی به علت اخلاص در عمل ، عاشقانه در این راه گام بر می داشت . شهید بزرگوار به کار کارگری یا بنایی مشغول بود تا آنجا که هنوز هم دست آوردهای ساختمانی وی در دلوار مشهود است وی تنها کسی بود که با وجود تعدد سربازان در پاسگاه دلوار ، موفق به پایین کشیدن پرچم می شود ، شهید شب ها به طور مستمر در کوچه های دلوار نگهبانی می داد و با افراد مخل و غیر انقلابی درگیری ایجاد می کرد . به گفته ی بعضی از دوستان وی ، شهید خیلی شجاع و نترس بود و چیزی به نام ترس یا دلهره در وجود وی نبود و احساساتی پاک و سراپا ایمان و معتقد به شهادت داشت . و رودش به مسائل سیاسی و نظامی صرفاً به خاطر حسن نیت وی بود و گر نه او هیچ اطلاع سیاسی نداشت و چیزی از عروسی وی نگذشته بود که به جبهه ها می شتابد و خیلی صادقانه و معصومانه ، جان خود را بوسیله یک تیر مستقیم فدای مهین و اسلام می نماید . [۱]

پاره ای از اوقات ،

دل من می گیرد

دل من مثل کبوتر ، گاهی

دوست دارد ببرد تا ملکوت

هوس دیدن یاران دارد

ولی افسوس زیاران شهید

دل من و امانده ست

عشق داند که دلم ،

در بیابان زمین

تک و تنها مانده ست

در غم حسرت احمدی سفر کرده ی خود

روزگار یست که کارم شده دل سوزاندن

هم قطاران شهیدم همه رفتند بهشت

ولی افسوس که شد قسمت ما و اماندن ! [۲]

شاعر : سیدمصطفی میر نظامی

شاعر : سیدمصطفی میر نظامی



سامانہ جامع سرداران و دوہڑ شمیم استان بوہتر